

جهانی شدن يك روند تكاملی طبیعی و تدریجی، یا يك پدیده گریزناپذیر نیست؛ پروسه‌ای سیاسی است که ثروتمندان آن را بر فقرا تحمیل می‌کنند. جهانی شدن نه واکنش متقابل فرهنگهای مختلف در جوامع گوناگون است، نه حتی شیوه‌ای برای برقراری تعادل اکولوژیک. جهانی شدن نشان از يك طبقه، يك نژاد و غالباً يك جنس، آن هم نوعی خاص و متمایز از دیگران دارد. جهانی شدن عبارت است از گسترش نوعی آپارتاید.

«واندانا شیوا»

جهانی شدن؛

افسانه و واقعیت

نوشته استیوان روزلیوس
ترجمه فرشته کریمی

در اواخر دهه ۱۹۹۰، در سوئد دستکم چندین کتاب و مقالات بسیار درباره جهانی شدن انتشار یافت. نظرات گوناگونی درباره مفهوم «جهانی شدن» و ارزیابی پیامدهای روند جهانی شدن در نظام اقتصادی جهان از سوی گروه‌های مختلف مطرح می‌شود. همگی در این نکته که جهانی شدن، برنده و بازنده دارد، متفق القولند. مثلاً بورس بازان برنده هستند؛ اما، وضع برای مردم بومی و حاشیه‌نشینان جهان اقتصادی چگونه است؟ آیا بطور کلی، بر آنان هم اثر می‌گذارد؟

نتایج يك رشته پژوهش در این زمینه گویای آن است که شکاف‌ها ژرف‌تر می‌شود:

● بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۴۸، حجم دارایی ثروتمندترین افراد جهان دو برابر شده است.

● ثروتمندترین بخش جهان (يك پنجم) ۸۶ درصد تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌دهد و به فقیرترین بخش جهان (يك پنجم) فقط ۱ درصد از آن تعلق می‌گیرد.

● دارایی ۲ یا ۳ تن از ثروتمندترین افراد جهان برابر با مجموع دارایی‌های ۴۰ کشور فقیر است.

● از آغاز دهه ۱۹۶۰، روابط میان $\frac{1}{5}$ ثروتمندترین و $\frac{1}{5}$ فقیرترین بخش جهان سی بریک بوده و سه برابر شده است.^۱

با این‌گونه تأثیرها، آیا جهانی شدن روندی اجتناب‌ناپذیر است یا يك فرآیند طبیعی یا يك استراتژی آگاهانه؟ آیا می‌توان این روند را متوقف ساخت یا به آن جهتی دیگر داد تا تفاوت‌های جهان غنی و جهان فقیر کاهش یابد؟

طبیعی است آنان که بحث جهانی شدن را مطرح می‌کنند، این پرسش‌های اساسی را تپیدرند و به آنها پاسخ ندهند؛ خوانندگان هم گیج و سردرگم

در اواخر دهه ۱۹۹۰، واژه جهانی شدن تقریباً همه‌روزه در روزنامه‌ها و گزارش‌های رسانه‌های گروهی در ارتباط با اخبار اقتصادی به چشم می‌خورد.

زمانی که کارخانه اریکسون در نورشونینگ سوئد کارکنان خود را اخراج کرد، کارخانه ولوو توسط فورد آمریکا خریداری شد، یا کارخانه دیگری در ینگت فروش سوئد بسته شد، رسانه‌های گروهی اعلام می‌کردند که اقتصاد جهانی شده است. در انگلستان، آلمان، لهستان، آفریقای جنوبی و اکوادور نیز اصطلاح جهانی شدن به همین شدت تکرار می‌شد. تقریباً همه تصور می‌کردند که به گونه‌ای به روند جهانی شدن پیوسته‌اند. در هر حال این خواست سیاستمداران، اقتصاددانان و مدیران شرکت‌ها بود که ما چنین باوری پیدا کنیم.

مقوله جهانی شدن، غیر از اقتصاد، در پیوند با مسائل دیگری هم به کار می‌رود. برای مثال، درباره جهانی شدن فرهنگ و اکولوژی نیز سخن به میان می‌آید؛ اما بیشتر در زمینه‌های اقتصادی بدان تکیه می‌شود.

آیا جهانی شدن بدین معنی است که وارد دورانی تازه شده‌ایم که رشته پیامدهای خوب و بد برای همگان دارد؟ یا تنها يك نام جدید است؛ مقوله‌ای باب‌روز در يك روند طولانی؟ یا واژه‌ای ساده است که سیاستمداران آن را به منظور فرار از مسئولیت و توجیهی برای آنچه اتفاق می‌افتد و انسان نمی‌تواند اثری بر آن بگذارد، به کار می‌گیرند؟

آیا این روند، جبر تاریخ است یا می‌توان آنرا متوقف ساخت؟

کدام را باید باور کرد؟ فقط طی دو سال، در

حتی اگر در بخشی از این موارد نظر یکسان داشته باشیم، می توانیم برای درک روند جهانی شدن، علل و تأثیرهای آن را دستکم به سه گونه تعبیر کنیم:

- جهانی شدن يك تله است.

- جهانی شدن يك افسانه است.

- جهانی شدن سومین راه است.

(۱) جهانی شدن - یک تله (به سوی

جامعه ۲۰:۸۰)

برای نخستین بار، دوز روزنامه‌نگار آلمانی به نامهای مارتین و شومان کتابی با عنوان جهانی شدن (Globalisation) نوشتند که به چند زبان ترجمه شده (به سوئدی در ۱۹۹۷) و در کشورهای اروپایی بیشترین فروش را داشته است.

در این کتاب سناریوی مخوفی ترسیم می شود که در آن شرکت‌های بزرگ قدرت را به دست گرفته‌اند و حکومت‌ها، فاقد قدرتند؛ زیرا شرکت‌های بزرگ، می توانند تولیداتشان را به هر کشوری که بخواهند منتقل کنند، کشورهای جهان را در درونی هم قرار دهند و ارز را با سرعت برق، از راه اینترنت جابه‌جا کنند.

این دوزنامه‌نگار معتقدند که چهار عامل پدید آورنده این شرایط بوده است.

۱- نخستین عامل، تکنیک‌های اطلاعاتی پیشرفته (Information Technology = IT) است.

با کاربرد این تکنیک‌های اطلاعاتی تازه، طبقه جدیدی پدید آمده که رابرت ریش، اقتصاددان آمریکایی آن را تحلیل گر نماد- Symbol Anal- ytiker نامیده است. بورس‌بازان، صاحبان و مدیران شرکت‌ها، مشاوران کامپیوتری و کارکنان رسانه‌های گروهی در این طبقه اجتماعی جای می‌گیرند.

۲- تکنیک اطلاعاتی پیشرفته عامل گسترش سریع بازار مالی و در نتیجه گسترش اقتصاد جهانی بوده است؛ چنانکه بیشترین بخش معاملات در دهه ۱۹۹۰ به خرید و فروش ارز، سهام و اوراق بهادار

اختصاص یافته که ۹۰ درصد گردش بولی جهان را دربر گرفته است.

۳- سومین عامل مؤثر در فرآیند جهانی شدن، کاهش هزینه‌های حمل و نقل است؛ زیرا نقل و انتقال کالا با کشتی‌های باربری و کامیون‌های بزرگ، ساده‌تر و کارآتر از گذشته شده است.

تکنیک اطلاعاتی جدید در اینجا هم نقش مهمی داشته و کاربرد فاکس و پست الکترونیک جای شیوه‌های بستی قدیمی و معمولی را گرفته است.

۴- از راه مذاکرات (گات) موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت.

از راه گات و سازمان جهانی بازرگانی (WTO) موانع گمرکی و تجاری به تدریج از میان برداشته شده و در اصل، ما دارای تجارتی بی‌مرز هستیم؛ هر چند استثناءهایی هم وجود دارد که بیشتر کشورهای جهان سوم را دربر می‌گیرد.

مارتین و شومان می‌نویسند که جهان يك بازار بی‌اتهامت که شبکه‌های «سی.ان.ان»، «دیزنی و کوکاکولا بر آن حکومت می‌کنند؛ یعنی حادثه‌ای بنیادین در اقتصاد جهان روی داده و این روند اجتناب‌ناپذیر، مرکز ثقل بازار را درگون کرده است. البته این تازه آغاز کار است. در آینده، تغییرات اساسی بیشتری، بویژه در زمینه‌های زندگی شغلی پدید خواهد آمد. دوران اشتغال کامل و کار ثابت گذشته است؛ از این رو کارکنان شرکت‌ها در واقع کارکنان موقتی هستند که برای دوره‌های کوتاه مدت و به صورت پاره‌وقت یا نیمه‌وقت استخدام شده‌اند تا کارهای پروژه‌ای و موقت انجام دهند؛

زیرا برای تولید کالای بیشتر و بهتر، نیاز به نیروی انسانی کمتری است.

در سناریوی مارتین و شومان، جامعه با سرعتی سرسام‌آور به سوی هدف ۲۰:۸۰ ره می‌سپارد؛ یعنی فقط ۲۰ درصد جمعیت فعال جامعه برای تولید کافی است و کارهای این ۲۰ درصد هم به‌دقت تقسیم شده است. بخش جدیدی از نیروی کار، به امور مالی اشتغال دارد، مانند تحلیل‌گران نماد، یعنی افراد بسیار تحصیل کرده، وارد به کاربرد کامپیوتر و امر رهبری، مشاوران و خبرنگاران

● جهانی شدن که به افزایش شکاف می‌انجامد، تهدیدی جدی برای رفاه و دموکراسی است. رفاه اجتماعی مورد تهدید قرار می‌گیرد، زیرا دولت‌ها بودجه زیادی ندارند تا صرف هزینه‌های مدارس و خدمات بهداشتی و بهزیستی کنند یا بیکاران و تهیدستان را تحت حمایت و پوشش قرار دهند. دموکراسی تهدید می‌شود، چون انسان در برابر هجوم بیکاری فزاینده، کاهش رفاه و کاهش قدرت اثرگذاری بر اوضاع، خود را بیش از پیش ناتوان می‌بیند و این به نوبه خود، سبب افزایش تهاجم و خشم عمومی، مهاجرستیزی (کار مارا بیگانگان گرفته‌اند) و گرایش به راست می‌گردد.

رسانه‌های گروهی. بخش دیگری از اشتغال، در اختیار مردمی خواهد بود که کارهای ساده و دستی را در بخش‌های خدمات یا صنعت به عهده می‌گیرند، مانند نظافتچی‌ها و فروشندگان همبرگر.

دامنه بخش دولتی که دربرگیرنده مدرسه، بیمارستان و خدمات بهداشتی است، محدود می‌شود، چون دولت بودجه کمتری به آنها اختصاص می‌دهد.

حکومت‌ها در تکامل این روند، فعلاً نه شرکت کرده‌اند، ولی حالا دیگر زمام کار از دست آنها خارج شده است. مقررات‌زدایی برای خصوصی کردن و اصلاحات مالیاتی که در دهه ۱۹۹۰ در بیشتر کشورها صورت گرفت، به گونه گسترده قدرت را از بخش دولتی گرفته و به بخش خصوصی داده است. نپرداختن مالیات برای شرکت‌های فراملیتی، از جمله اریکسون و ولووی سوئد ساده‌تر از پیش شده است و شرکت دیلمر - بنز در آلمان مالیات نمی‌پردازد. به این ترتیب، حکومت‌ها نه فقط در زمینه‌های معاملات خارجی و کنترل نرخ ارز، قدرت خود را به تدریج از دست می‌دهند، بلکه در داخل کشور هم در برقراری سیاست‌های پولی و کنترل نرخ بهره، توانایی‌های لازم را ندارند.

جهانی شدن که به افزایش شکاف می‌انجامد، تهدیدی جدی برای رفاه و دموکراسی است. رفاه اجتماعی مورد تهدید قرار می‌گیرد، زیرا دولت‌ها بودجه زیادی ندارند تا صرف هزینه‌های مدارس و خدمات بهداشتی و بهزیستی کنند یا بیکاران و تهیدستان را تحت حمایت و پوشش قرار دهند. دموکراسی تهدید می‌شود، چون انسان در برابر هجوم بیکاری فزاینده، کاهش رفاه و کاهش قدرت اثرگذاری بر اوضاع، خود را بیش از پیش ناتوان می‌بیند و این به نوبه خود، سبب افزایش تهاجم و خشم عمومی، مهاجرت‌ستیزی (کار مارا بیکانگان گرفته‌اند) و گرایش به راست می‌گردد. برای نمونه، در اتریش، شرق آلمان و جنوب فرانسه، جنبش راست‌گرایان به سبب افزایش سطح بیکاری گسترش یافته است.

«تله جهانی شدن» به روشن‌ترین شکل، توسط مدیر روزنامه دالار دموکرات‌ها در سوئد، یوران گریدر Goran - Greider ترسیم شده است. گریدر به آن نام «ژانر جهانی شدن» - Genre of Glo-balisation می‌دهد؛ پدیده‌ای که تکامل جامعه بشری را تهدید می‌کند: يك سیستم لگام گسیخته و توانمند کاپیتالیستی که در آن دولت و سازمانهای صنفی فاقد قدرتند. سندیکای سوئدی «ال.ا.» (Láns Organisation = L.O) نیز در سال ۱۹۹۵ کتابی با عنوان «شرایط تازه و بایسته عدالت» به چاپ رساند که در آن از جمله آمده است:

در دهه‌های آینده، در عمل آلترناتیو دیگری در برابر بازارهای آزاد جهان و شرکت‌های فراملیتی بزرگ وجود نخواهد داشت.

نویسندگان کتاب تله جهانی شدن، یکسره قطع امید نمی‌کنند؛ آنان استراتژی خود را بر افزایش قدرت بازار مشترک اروپایی می‌ریزند. بدین صورت، سیاستمداران می‌توانند قدرتی را که در ۲۰ سال اخیر از دست داده‌اند، با تأسیس بانک مرکزی اروپا و نیز بازار مشترک، پس بگیرند.

مارتین و شومان معتقدند که اگر برای حل این مشکل دست به کار نشویم، همگی در مدتی بسیار کوتاه و با سرعت سرسام‌آور به سوی دورانی خواهیم رفت که در آن دولت‌های مرکزی، تشکلهای صنفی، استخدام دائم، شغل تمام وقت و رفاه اجتماعی پدیده‌هایی کهنه و منسوخ شناخته می‌شوند. اقتصاددانان فعال در تشکلهای صنفی، نظری برخلاف این دارند. آنها معتقدند که این روند تکامل، بسیار طبیعی است و نباید متوقف شود؛ در حالی که نویسندگان آلمانی، ادامه یافتن چنین وضعی، یعنی دامن گسترسی سرمایه‌داری لگام گسیخته را خطرناک می‌دانند.

افسانه جهانی شدن

آیا می‌توان از «جهانی شدن» سخن گفت، در حالی که فقط بخش کوچکی از کره زمین را دربر می‌گیرد؟ توسعه و تکامل اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپای غربی، ژاپن و جنوب آسیا که اغلب آنها را به «سه رأس مثلث» (Triaden)

● «تله جهانی شدن» به روشن‌ترین شکل، توسط مدیر روزنامه دالار دموکرات‌ها در سوئد، یوران گریدر ترسیم شده است. گریدر به آن نام «ژانر جهانی شدن» می‌دهد؛ پدیده‌ای که تکامل جامعه بشری را تهدید می‌کند: يك سیستم لگام گسیخته و توانمند کاپیتالیستی که در آن دولت و سازمانهای صنفی فاقد قدرتند.

● یوهان-ارنبری

کارشناس سوئدی، جهانی شدن را یک افسانه می‌داند که دربرگیرنده یک بخش ممتاز است؛ ولی در رأس جهانی شدن یک ایدئولوژی است که انگیزه آن، تقسیم ثروت عظیم جهان، به زیان تهیدستان و به سود ثروتمندان است.

بررسی تاریخی و عمیق درباره سرمایه‌داری در اروپا از سده ۱۳۰۰ تاکنون، به این نتیجه رسیده است که تکامل و رشد اقتصاد سرمایه‌داری، گرایش به اُفت و خیز دارد: دوره‌ای با رشد بالا و تولید کالای فراوان که سرمایه‌گذاری‌های زیادی در تولید صورت می‌گیرد و دوره‌ای که تولید کالا کاهش می‌یابد و به جای آن بر معاملات پولی (صرافی) افزوده می‌شود. در اواخر سده پانزدهم (۱۶۰۰) و در زمانی که رشد و توسعه تولید در شهرهای بزرگ شمال اروپا متوقف شد، بازار معاملات مالی رونق گرفت. همین وضع، در سده ۱۶۰۰ توسط هلندی‌ها و در ۱۸۰۰ توسط انگلیسی‌ها تکرار شد.

در دوران ما، برهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۵ را می‌توان دوران گسترش عظیم تولید کالا و معاملات صنعتی نامید؛ در حالی که پس از سال ۱۹۷۵ رکود آغاز شد و در پی آن معاملات مالی افزایش یافت.

این‌گونه چرخش‌های اقتصادی که در ۵۰ سال اخیر تجربه کرده‌ایم، از جهانی بی‌سابقه بوده است، زیرا اقتصاد جهانی حجیم‌تر از هر زمان دیگر شده است. هر دوره‌ای از اقتصاد جهانی، مرکزیتی دارد. بی‌گمان، ایالات متحده آمریکا در ۵۰ سال اخیر مرکز اقتصادی جهان بوده است. همین نقش را لندن در ۱۸۰۰ و بازارهای شمال ایتالیا در اواخر قرون وسطی بر عهده داشتند.

نظرات جالب آلگاریس را می‌توان با تئوری نظام جهانی والرشتاین (Wallerstein) مقایسه کرد. آنان بر این نظرند که شاید اکنون دوران مرکزیت ایالات متحده که تا همین سال ۲۰۰۰ ابرقدرت بود و نیرومندترین امپراتوری جهان شناخته می‌شد، به سر رسیده است.

انتقال مرکزیت اقتصادی جهان به ژاپن، کره جنوبی، چین، تایوان و اندونزی، از آغاز ۱۹۸۰ مطرح بود، ولی پس از بروز بحران اقتصادی در آسیای جنوبی در سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ این نظریه مسکوت ماند.

راه سوم

فرضیه راه سوم، جهانی شدن را به مثابه یک

تشبیه می‌کنند، در چند دهه اخیر، چشمگیر بوده است؛ اما این فرایند بخش اعظم جهان را دربر نمی‌گیرد.

شماری از پژوهشگران انگلیسی و در رأس آنها پل هیرست (Paul Hirst) و گراهام تامسون (Graham Tampson) معتقدند که دگرگونیهای اقتصادی جهان، چندان فراگیر نبوده است. کمتر از یک سوم مجموع تولیدات جهانی، در سطح فراملیتی معامله می‌شود و نیز حجم کل معاملات کالایی، در مقایسه با آمار معاملات در سال‌های پیش از آغاز جنگ جهانی اول کاهش یافته است. بطور کلی، جهانی شدن یک افسانه است؛ یک ایدئولوژی نو لیبرالی که در کارخانه سیاستمداران و اقتصاددانان تولید شده است زیرا، آنها می‌خواهند از رفاه اجتماعی بکاهند و همچنین خواهان کاهش مالیات‌ها و انحلال تشکلهای صنفی-سندیکایی هستند. واژه «جهانی شدن» در دهه ۱۹۸۰ از قلب نو لیبرالها و از مدارس عالی اقتصادی در آمریکای شمالی بیرون آمد.

یوهان-ارنبری (Johan Ehrenbery) کارشناس سوئدی نیز جهانی شدن را یک افسانه می‌داند که دربرگیرنده یک بخش ممتاز است؛ ولی در رأس جهانی شدن یک ایدئولوژی است که انگیزه آن، تقسیم ثروت عظیم جهان، به زیان تهیدستان و به سود ثروتمندان است.

ارنبری با هیرتس و تامسون هم عقیده است. وی می‌نویسد که بخش اعظم «جامعه اطلاعات و تکنیک» افسانه است. اختراع تلگراف در یک صد سال پیش، بسیار انقلابی‌تر عمل کرده است تا معاملات سریع مالی در این دوران. مدعیان جهانی شدن در واقع دیدگاه تاریخی ندارند. عصر ما از تاریخ جدا نیست.

ما با یک تحول تاریخی روبرو هستیم که اساس آن دگرگون شدن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و کالا است. بر اثر این تحول، در جامعه شرکت‌های خصوصی کمتری پدید می‌آیند که قدرت مالی بیشتری دارند، مکانیزه‌ترند و همین، باعث حذف کارگران می‌شود.

جیوانی آریگی (Giovanni Arrighi) در یک

واقعیتی می‌پذیرد، با این باور که جهانی شدن هم مشکلاتی دارد و هم فراهم آورنده امکانات و فرصت‌هایی است. از این رو، راه‌سومی‌ها معتقدند که باید با یک ایدئولوژی سالم با جهانی شدن مقابله کرد. آنها خواستار سیاستی فعال در سطح جهانی، کشوری و محلی هستند.

این نظریه را آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) جامعه‌شناس انگلیسی مطرح کرده است؛ نظریه‌ای که بن‌مایه استراتژی جدید سوسیال دموکرات‌های انگلیس است و بلریسم (Blairism) نیز نام گرفته است. گیدنز یکی از افراد بسیار نزدیک به تونی بلر نخست‌وزیر انگلستان است. طبق این نظریه کار برای سیاسیون، احزاب و تشکلهای صنفی باید تغییر یابد. این دگرگونی منفی نیست؛ زیرا دوران سیستم رفاه اجتماعی گذشته و این سیستم دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازها باشد. یک جامعه مرفه و مدرن باید از درون تغییر یابد و اصلاح شود تا بتواند متناسب با ضرورت‌های بازار جهانی عمل کند.

افسانه و واقعیت

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که جهانی شدن از سوی نولیبرال‌ها خلق شده و بیش از اندازه بزرگ نمایانده می‌شود تا به مثابه یک ایدئولوژی و برای دفاع از «انقلاب ثروتمندان» به کار گرفته شود.

بی‌گمان می‌توان افزود که پروسه جهانی شدن، قدرت را از کار به سرمایه، از تهیدستان به ثروتمندان و از مردمان به شرکت‌های بزرگ فراملیتی انتقال داده است. علت‌های عمده این تغییرات را در سه دهه اخیر می‌توان به گونه فشرده در پنج حیطة زیر که برهم اثر می‌گذارند، بررسی کرد: (۱) شیوه‌های جدید تولید؛ (۲) بازارهای جدید؛ (۳) انفورماتیک؛ (۴) بازارهای مالی؛ (۵) سرمایه-صندوق‌بازنشستگی.

۱- شیوه جدید تولید

شیوه جدید تولید در واقع از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. شکل تولید گذشته، یعنی تولید کالاهای

صنعتی در کشورها توسعه یافته و استخراج مواد خام در کشورهای در حال توسعه تغییر یافت و اصطلاح «کشورهای صنعتی جدید» (New Industrial Countries) پا گرفت. شماری از کشورهای در حال توسعه و در رأس آنها هنگ کنگ و کره جنوبی، به سرعت صنعتی شدند. در پس این توسعه، بزرگ شیوه جدید تولید پاشیده شد که در آن، شرکت‌های فراملیتی، کارخانه‌هایی را که به نیروی کار گران نیاز داشتند، به کشورهایهایی که در آنها کارگر فراوان و دستمزدها پایین بود، منتقل کردند. این کارخانه‌ها در گام نخست به کشورهای آسیای جنوب شرقی و سپس به چین و چند کشور اروپای شرقی که در آنها دستمزد کارگران بسیار ناچیز است و کارگران، بویژه کودکان کارگر، از ابتدایی‌ترین قوانینی که حامی حقوق آنها باشد بی‌بهره‌اند منتقل شدند و کارخانه کفش Nike یکی از آنهاست. به این ترتیب مردمان بیشتری در جهان سوم به تولید سود برای سرمایه‌داران کشورهای ثروتمند پرداختند. امروزه ۳۰ درصد اسباب‌بازی‌های جهان در چین تولید می‌شود و تقریباً نیمی از نیاز بازار جهانی پوشاک را ۴ کشور آسیای جنوب شرقی (چین، هنگ کنگ، تایوان و کره جنوبی) تأمین می‌کنند. سرمایه‌داران سوئدی در استونی کارخانه تولید پوشاک دایر کرده‌اند که در آن زنان دوازده فقط ساعتی چند کرون مزد می‌گیرند.

واژه رقابت نیز بسیار بزرگ شده است. کمتر از ۱۰ درصد کالاهای صنعتی برخوردار از تکنولوژی پیشرفته که در آلمان یا سوئد تولید می‌شود در معرض خطر رقابت است. این گونه تحلیل‌های شرکت‌های بزرگ بیشتر برای ترساندن سندیکالیست‌هاست و در برابر خواست‌های صنفی کارگران برای افزایش دستمزد مطرح می‌شود.

پیامد دیگر این وضع، جدایی تولیدکننده و مصرف‌کننده است. در گذشته، در جامعه تولیدکننده، کارگران و کارمندان مصرف‌کنندگان کالاهای تولید شده بودند؛ یعنی، کارگران و کارمندان هم تولید می‌کردند و هم کالاهای تولید

● فرضیه راه سوم، جهانی شدن را به مثابه یک واقعیتی می‌پذیرد، با این باور که جهانی شدن هم مشکلاتی دارد و هم فراهم آورنده امکانات و فرصت‌هایی است. از این رو، راه سومی‌ها معتقدند که باید با یک ایدئولوژی سالم با جهانی شدن مقابله کرد. آنها خواستار سیاستی فعال در سطح جهانی، کشوری و محلی هستند.

شده را می‌خریدند. بر اساس این رابطه، تشکل‌های صنفی، افزایش دستمزد و سیاست رفاه عمومی با هم مرتبط بودند، زیرا افزایش قدرت خرید کارگران به سود همگان بود.

امروزه، با جهانی شدن اقتصاد، درآمد فرد حقوق‌بگیر، به مثابه تهدیدی برای افزایش هزینه‌ها و نیز تهدیدی در رقابت جهانی به چشم می‌آید. تولیدکننده و مصرف‌کننده همان کسان نیستند و در یک کشور زندگی نمی‌کنند.

۲- بازارهای جدید

با فرو ریختن دیوار برلین، فروپاشی اتحاد شوروی و باز شدن سریع درهای کشورهای اروپای شرقی، بازار جهانی به گونه‌ای چشمگیر گسترش یافت. همزمان، چین بیش از پیش اقتصاد خود را به سمت جهان کشید و این تحولات در پیدایش بازارهای جدید بسیار مهم بود، اما این نکته نیز حائز اهمیت است که بخش‌هایی از جهان، از این رویدادها بسیار کم تأثیر پذیرفتند؛ در رأس آنها آفریقا بود و نیز غرب آسیا و بخش اعظم آمریکای لاتین. یک پنجم فقیرترین بخش جهان که در برگیرنده بیشتر کشورهای آفریقایی است، امروزه فقط یک درصد معاملات جهانی را به خود اختصاص داده است، در حالیکه یک پنجم ثروتمندترین بخش جهان بیش از ۸۰ درصد معاملات جهانی را در بر می‌گیرد.

کلمات همبستگی و ارتباط متقابل در بازار جهانی هم بیش از حد بزرگ شده است.

۳- تکنولوژی اطلاعات

(information technology - IT)

کامپیوترهای جدید، مانند تلفن دستی و کامپیوترهای قابل حمل، شرایط زندگی روزمره را تغییر داده است؛ البته این تغییر برای کسانی است که به این وسایل دسترسی دارند. گاه گفته می‌شود که کامپیوتر و اینترنت باید از وسایل شخصی هر مردوزن باشد و از دید یک سوئدی، شاید این یک واقعیت است؛ زیرا در پاییز ۱۹۹۹، در سوئد بیش از ۲/۵ میلیون نفر به اینترنت دسترسی داشتند و در سال ۲۰۰۰ در سوئد، فنلاند، ایالات متحده آمریکا

و چند کشور ثروتمند دیگر تعداد کامپیوترهای شخصی و تلفن‌های دستی به نسبت جمعیت، بالاترین رقم‌ها را نشان می‌داد. کارخانه‌های اریکسون، نوکیای فنلاندی و مایکروسافت سرمداران تکنیک جدید هستند.

در سطح جهان، در سال ۲۰۰۰، ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر مالک یک کامپیوتر بوده و ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر به اینترنت دسترسی داشته‌اند؛ یعنی می‌توان دریافت که از جمعیت ۶ میلیارد نفری کره زمین، ۵/۸ میلیارد نفر اینترنت ندارند. از هر ۱۰ نفری هم که به اینترنت دسترسی دارند، ۹ نفر در کشورهای پیشرفته صنعتی زندگی می‌کنند.

یک آمریکایی برای خرید یک دستگاه کامپیوتر نو، باید یک ماه حقوقش را بپردازد؛^۵ برای یک بنگلادشی قیمت همان کامپیوتر برابر با مجموع دستمزد ۸ سال کار اوست. این توزیع نابرابر تکنولوژی اطلاعات، باعث افزایش شکاف می‌شود و دستیابی به اطلاعات بی‌حد اینترنت، فقط برای درصد اندکی از جمعیت جهان ممکن است.

کاربرد کامپیوتر، باعث تغییرات اساسی در زمینه اشتغال شده است. بر اساس یک گزارش^۶ می‌توان با کامپیوتر ریزه کردن بخش‌های فاکتورنویسی، پرداخت و غیره، ۴۰/۰۰۰ شغل را در بخش دولتی حذف کرد، چنان‌که در بانک‌ها، در شرکت‌های بیمه و در بخش‌های توزیع کالا، از این تکنیک استفاده می‌شود و این شیوه به سرعت گسترش می‌یابد.

تقسیم کار بین المللی، رقابت و دستمزد نیز در گسترش این شیوه تأثیر فوری دارد. الکترونیک‌سیتی، در شهر بنگلور هندوستان به نمایشگاه جهانی ابزارهای الکترونیک تبدیل شده است و بدیهی است که زمینس، کومپاک، توشیبا و مایکروسافت در آنجا حضور فعال دارند.

هند نیز خود شرکت نیت (NIIT) را تأسیس کرده است که ۱۲۰ هزار نفر در آن کار می‌کنند. این شرکت در سال ۱۹۹۹ مبلغ ۳۲ میلیون کرون سود صادرات داشته است. دستمزد یک برنامه‌نویس هندی یک سوم دستمزد یک

● **بسیاری از نظریه پردازان معتقدند که جهانی شدن از سوی نولیبرال‌ها خلق شده و بیش از اندازه بزرگ نمایانده می‌شود تا به مثابه یک ایدئولوژی و برای دفاع از «انقلاب ثروتمندان» به کار گرفته شود.**

بی‌گمان می‌توان افزود که پروسه جهانی شدن، قدرت را از کار به سرمایه، از تهیدستان به ثروتمندان و از مردمان به شرکت‌های بزرگ فراملیتی انتقال داده است.

بر تون وودز، میزان معاملات ارزی به بیش از ۱۰ درصد کل اقتصاد جهانی رسید. معاملات ارزی یعنی خرید و فروش ارز و اوراق بهادار، بدون وجود کالا یا بدون سرویس دهی؛ تنها هدف معاملات ارزی نیز به دست آوردن سود از راه افزایش قیمت ارز، اوراق بهادار و سهام است.

پس از گذشت ۲۵ سال، این نسبت تغییر کرده و اکنون فقط ۱۰ درصد معاملات جهان به خرید و فروش کالا و ارائه خدمات اختصاص دارد و ۹۰ درصد معاملات، به صورت معاملات پولی و سهام و اوراق بهادار است.

بازار مالی سوئد که در سال ۱۹۹۲ دچار بحران ارزی شد، قدرت خود را به نمایش گذاشت و از دامنه مانور قدرت دولت کاست. از زمان یکی شدن دو بخش آلمان تاکنون، نگرانی عمیقی بر بازار مالی و بانک‌های اروپا حکمفرما شده است که در واقع دنباله همان بحران‌های پولی است که از نیمه دهه ۱۹۷۰ آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد.

صرافان و دلالان معاملات ارزی بزرگ که تعداد آنها در حدود ۳۰ هزار نفر برآورد می‌شود، به دقت به نشانه‌های نوسانهای ارزی در کشورها توجه دارند تا دریابند ارزش پول کدام کشور بالا می‌رود یا ارزان می‌شود. در واقع، مانند موش‌ها، همیشه به یک کشتی در حال غرق شدن حمله می‌کنند و باعث می‌شوند که زودتر غرق شود. در این میان دلالان سود خود را می‌برند و در مدتی کوتاه پول هنگفتی به جیب می‌زنند. در پاییز ۱۹۹۲ نوبت لیر ایتالیا، پوند انگلیس و کرون سوئد بود. در پاییز ۱۹۹۷ کشورهای آسیای جنوب شرقی، سال بعد روسیه، در بهار ۱۹۹۹ برزیل و در ۲۰۰۱ آرژانتین... دچار بحران ارزی شدند.

این نوع دادوستدها از طریق دستگاههای مدرن مخابراتی، و بهشتهای مالیاتی امکان‌پذیر شده است. گذشته از کشورهای قدیمی شناخته شده، مانند سویس و لوکزامبورگ، صدها مکان دیگر در جهان، برای پنهان داشتن درآمدهای هنگفت و نیرداختن مالیات وجود دارد، از جمله در کارائیب (Cayman Islands)، جرسی در انگلستان و نیز جبل الطارق.

برنامه نویس سوئدی یا سویسی است؛ در حالی که بخش علمی-اکتشافی و تحقیقاتی انفورماتیک هند خدمات بی‌شائبه و عظیمی به بخش آموزش انگلیسی زبان کامپیوتر ارائه می‌دهد. ۴ میلیون نفر از هندیان در خدمت این صنعت هستند؛ اما هند جزیره‌ای در دریایی از فقر است! در هندوستان از هر هزار نفر فقط ۳/۲ نفر کامپیوتر شخصی دارند. شهرهای ریگا و مینسک (Minsk) از دیگر شهرهایی هستند که شرکت‌های بزرگ، به علت وجود نیروهای متخصص ارزان، به آنها روی آورده‌اند. حال باید پرسید آیا کشورهای بزرگ صنعتی جهان به این سبب دچار بحران شده‌اند؟

بخش مهمی از جامعه اطلاعاتی به گسترش صنعت رسانه‌ای اختصاص دارد که «سی.ان.ان» و «ام.تی.وی» در رأس آن هستند. در سال ۱۹۹۷ بیش از ۱/۲۵ میلیارد نفر تماشاگر تلویزیون بوده‌اند و بیشتر آنها به کانالهای بزرگ بین‌المللی، در رأس آنها به کانال‌های بزرگ آمریکایی و انگلیسی نگاه کرده‌اند.

۴- افزایش اهمیت بازار مالی

در بورس جهانی، در بانک‌ها، در اتاقهای بازرگانی، شرکت‌های بیمه، در سرمایه‌گذاری‌های صندوق بیمه‌بازنشستگی، یک قدرت جدید سیاسی بر صحنه جهانی قدرت قدم گذاشته است که هیچ قدرت، شرکت یا آحادی از افراد، خارج از حیطه آن نیست. کارگزاران جهانی آنها، ارز، سهام و اوراق بهادار می‌خرند و می‌فروشند. آنانند که جریان متلاطم سرمایه‌گذاری‌ها را اداره می‌کنند؛ جریانی که روز به روز متغیر است و بر سرنوشت ملت‌ها اثر می‌گذارد و در پهنه‌ای عظیم، برای به دست گرفتن قدرت و کنترل دولت‌ها شتاب دارد.

خرید و فروش در بورس اوراق بهادار و ارز، از سال ۱۹۷۰ هنگامی که سیستم برتون وودز محدودیت معاملات ارزی را از میان برد، آغاز شد. پیش از آن، معاملات ارزی در کنترل دولت‌ها بود. در ۲۵ سال اخیر، معاملات ارزی مانند یک گلوله برفی غلتیده، پیش رفته و به یک بهمن بزرگ تبدیل شده است. چند سال پس از برقراری سیستم

● یک آمریکایی برای خرید یک دستگاه کامپیوتر نو، باید یک ماه حقوقش را بپردازد؛ برای یک بنگلادشی قیمت همان کامپیوتر برابر با مجموع دستمزد ۸ سال کار اوست. این توزیع نابرابر تکنولوژی اطلاعات، باعث افزایش شکاف می‌شود و دستیابی به اطلاعات بی‌حد اینترنت، فقط برای درصد اندکی از جمعیت جهان ممکن است.

هد سرمایه مالی - صندوق بازنشستگی

کدام پول است که با آن معامله می کنند؟ یوران گریدر در پاسخ این پرسش توضیح می دهد:

شریک ناشناس سرمایه مالی، آن حقوق بگیری است که در گوشه ای از جهان خود را چون فردی احساس می کند که از او سلب قدرت شده است و دارایی اش را از او می گیرند.

در سراسر جهان، حقوق بگیران بخشی از دستمزد خود را برای دوران پیری پس انداز می کنند. این پولها که در صندوق های گوناگون بازنشستگی پس انداز می شود، در سال ۱۹۹۷ به رقم هنگفت و نجومی ده هزار میلیارد دلار رسید که تقریباً برابر است با مجموع ارزش بزرگترین بازارهای بورس جهان، یعنی نیویورک، لندن و توکیو. قدرت مالی خانواده های سوئدی که نزدیک به ۱۵۰ درصد BNP کشور است، در برگیرنده پس انداز در بانک ها، و سهام و اوراق بهادار خریداری شده و مانند اینهاست. صاحبان پس اندازهای ناچیز در معاملات پولی فاقد قدرتند. در اینجا، کارکنان بانک ها و شرکت های بیمه (طبقه جدید) وارد صحنه می شوند. آنها این پولها را جابجا می کنند؛ اوراق بهادار را که بیشترین سود را دارد، به مردم می فروشند و به این ترتیب به معاملات پول و سهام رونق می دهند.

اگر دستمزدهای دیگران بتوانند عنان کنترل پول خود را به دست بگیرند، چه خواهد شد؟

شکاف بین کشورهای فقیر و غنی در ۳۰ سال اخیر سی برابر شده است. جهانی شدن، بر رقابت در بازار کار می افزاید و این رقابت بر سطح دستمزد اثر می گذارد به گونه ای که سطح حقوق مدیران عامل به سوی سقف، یعنی در حد «وال استریت» صعود می کند، در حالی که دستمزد کارگران کارخانه ها به سوی کف گرایش دارد (یعنی سطح دستمزد کارگران در چین و اندونزی).

استفن ویلدر^۷ معتقد است که جدایی تولیدکننده از مصرف کننده، در پایین نگهداشتن دستمزدها، نقش مهمی داشته است. بهای کار نیز چون بهای کالاها بر اساس عرضه و تقاضا تعیین

می شود. دستکم از دهه ۱۹۷۰ از تقاضای نیروی کار کاسته شده و حجم نیروی کار، به سبب افزایش جمعیت جهان، افزایش یافته است.

با تداوم افزایش بازدهی، نیاز به نیروی کار کاهش می یابد. «اولریک - بک» (Ulrich - Beck) در این باره می گوید: همواره، شمار اندکی از افراد تحصیل کرده، بیش از دیگران در تولید کالا یا در عرضه خدمات نقش دارند؛ از این رو بارشد اقتصادی نه تنها معضل بیکاری از میان نمی رود، بلکه تشدید می شود و کسانی که پیش از دیگران کار خود را از دست می دهند، تقریباً همیشه افراد غیر متخصص یا کم سواد هستند. بازار رقابت، باعث بازگشت کار «روزمزدی» می شود؛ کارهای تمام وقت و ثابت کاهش می یابد و استخدام موقت و کار نیمه وقت جای آن را می گیرد.

برنده و بازنده

روشن است که جهانی شدن نیز برنده و بازنده دارد و بر شکاف میان دارا و ندار افزوده می شود. تغییر کفه ترازوی قدرت از کار به طرف سرمایه است. شرکتهای بزرگ، بانکها، صرافان، بورس بازان و تحلیلگران رسانه های گروهی برنده اند. شاید چند تن از این برندگان در محل هایی خارج از مثلث (کشورهای صنعتی پیشرفته جهان) قرار می گیرند، مثلاً در بنگلور هند، در مناطق صادراتی چین و آسیای جنوب شرقی، در لهستان، جمهوری چک و در کشورهای کناره دریای بالتیک. ولی، اکثریت قریب به اتفاق این افراد در کشورهای ثروتمند زندگی می کنند. انتقال قدرت از کار به سرمایه از قدرت حقوق بگیران و تشکلهای صنفی می گاهد و حکومت های ملی و منتخب فاقد قدرت می شوند. اولریک بک توضیح می دهد که اتحاد تاریخی سرمایه داری، رفاه اجتماعی و دموکراسی که تکامل اروپای غربی بر آن استوار بوده است، فرو می ریزد.

جهانی شدن ارتباطات، مرادوات و متحدان جدیدی در جهان به وجود می آورد و بر وابستگی همه جانبه افراد به یکدیگر در جهان می افزاید، اما این بدان معنی نیست که این وابستگی و ارتباط در

● در ۲۵ سال اخیر، معاملات ارزی مانند یک گلوله برفی غلتیده، پیش رفته و به یک بهمن بزرگ تبدیل شده است. اکنون فقط ۱۰ درصد معاملات جهان به خرید و فروش کالا و ارائه خدمات اختصاص دارد و ۹۰ درصد معاملات، به صورت معاملات پولی و سهام و اوراق بهادار است.

سراسر جهان به يك اندازه است.

آیا گزینه‌ای وجود دارد؟

راه‌حلهای گوناگونی از سوی متخصصان نامبرده در این مقاله پیشنهاد شده و بیشتر آنان توسعه و تکامل وضع موجود را به مثابه خطری ارزیابی کرده‌اند و خواهان يك استراتژی جدید هستند.

برخی در برابر جهانی شدن مکانیزمهای دفاعی دیگری مطرح می‌کنند، مانند ناسیونالیزم، بیگانه‌ستیزی و نژادپرستی. اما استراتژی سازنده دیگری را می‌توان در ۵ زمینه مطرح ساخت که مانع پیشرفت روند کنونی شود.

۱- همکاری‌های صنفی-سندیکایی فراملیتی
۲- اتحادیه اروپا-اتحادیه آفریقا-اتحادیه اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی (ASEAN)

۳- وضع مالیات توبین- مالیات ۰/۸٪ بر مبادلات ارزی در سراسر جهان؛

۴- در اختیار گرفتن صندوق بازنشستگی؛
۵- تشکیل شبکه‌های وسیع سازمان‌های مردمی- به مثابه نیروی مقابله کننده، مانند نهادها و سازمانهای غیردولتی (NGO).

همکاری‌های سندیکایی

در حقیقت، حقوق‌بگیران و تشکلهای صنفی آنان، بازندگان در فرایند جهانی شدن هستند. شغل آنها از میان می‌رود (توسط کامپیوتر) یا در معرض تهدید قرار دارد و از دستمزدهای بیشتر شاغلان بی‌بهره کاسته می‌شود.

شرکت‌های بزرگ، با کمک دولت و با رودرو قرار دادن کشورهای، توانسته‌اند وضع خود را تثبیت کنند، با آگاهی از اینکه این وضع از دهه ۱۹۷۰ تاکنون ادامه داشته و جنبش سندیکایی دیربیدار شده است. گزارش سازمان صنفی «ال.ا» سوئد تنها اشاره‌ای کوتاه به ضرورت افزایش همکاری‌های تشکیلاتی بین‌المللی، از جمله همکاری با اتحادیه‌های صنفی فرامرزی کرده است.

برور-پرچوس (Bror Perjus)، سردبیر مجله

هدف و وسیله (ارگان صنفی فروشندگان مواد خوراکی سوئد) و نویسنده کتاب کازینوزمین - چه کسی ملت را غارت می‌کند، در این باره می‌نویسد:

جنبش صنفی نیروی طبیعی ماست و منافع جنبش ايجاب می‌کند که با همه امکانات خود، سرمایه را کنترل کند.

اتحادیه اروپای نیرومند؛ نیرویی برای

مقابله

اتحادیه اروپای نیرومند، از نگاه مارتین و شومان، با يك بانک مرکزی و ارزش مشترك می‌تواند قدرت را در کشورهای اروپایی، در زمینه ارزی و مالی و سیاستهای مالیاتی به دولت برگرداند و در پی آن، طبیعی است که اتحادیه اروپا سیاست مشترك اقتصادی و اجتماعی یکپارچه خواهد داشت.

اتحادیه اروپا، با در اختیار داشتن بازاری که در حدود ۴۰۰ میلیون نفر مصرف کننده دارد، در مجموع (از نظر سیاسی)، قدرتی کمتر از قدرت ایالات متحده نخواهد داشت. اتحادیه اروپا، چنان که از نامش پیداست، با آینده‌نگری درست می‌تواند خواستار برچیده شدن بهشت‌های مالیاتی، تأمین حداقل رفاه اجتماعی برای همگان، حفظ محیط زیست و وضع مالیات بر عملیات ارزی شود.

مالیات توبین (Tobin Tax)

هرگاه از عملیات تبدیل ارز، مالیات گرفته شود، حجم این عملیات بسیار کاهش خواهد یافت. این نظریه نخستین بار از سوی جیمز توبین، اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل مطرح شد و اکنون نیز با نام او در سطح بین‌المللی مطرح است. توبین معتقد بود (وی در سال ۲۰۰۱ در گذشت) که وضع مالیات بر مبادلات ارزی می‌تواند اثر بسزایی بر اقتصاد جهان گذارد و آن را تا دو سوم کاهش دهد.

طبیعی است که بانک‌ها با چنین مالیاتی مخالفند زیرا کاهش معاملات ارزی به سود بانک‌ها نیست و در عمل نیز هیچ دولتی چنین طرحی را پیاده نکرده

● شریک ناشناس

سرمایه‌مالی، آن حقوق‌بگیری است که در گوشه‌ای از جهان خود را چون فردی احساس می‌کند که از او سلب قدرت شده است و در ایامش را از او می‌گیرند. در سراسر جهان، حقوق‌بگیران بخشی از دستمزد خود را برای دوران پیری پس انداز می‌کنند. این پولها که در صندوق‌های گوناگون بازنشستگی پس انداز می‌شود، در سال ۱۹۹۷ به رقم هنگفت و نجومی ده هزار میلیارد دلار رسید که تقریباً برابر است با مجموع ارزش بزرگترین بازارهای بورس جهان، یعنی نیویورک، لندن و توکیو.

رویگرد به برابری در بهره‌گیری از اطلاعات بیشتر شده است. روز به روز بر امکانات مردم در بهره‌گیری از اینترنت افزوده می‌شود. آیا می‌توان اینترنت را بر ضد «نخبگان» نیز به کار گرفت؟ اکنون اینترنت فقط در اختیار يك تادو درصد جمعیت جهان است؛ با این حال، بهره‌گیری از آن بویژه در میان جوانان رو به افزایش است.

در شرایط کنونی که دانش و اطلاعات به سرعت گسترش و انتقال می‌یابد، ارزش انسان و طبیعت (محیط زیست) نیز با شتاب، فراگیر می‌شود و این روند در آموزش مردمان نقش اساسی دارد. آگاهی همگان نسبت به علل جهانی شدن، تأثیرات آن بر انسان و محیط، سازمان‌دهی شبکه‌های مردمی در ارتباط با این گونه مسائل در مقابل جهانی شدن نخبگان، حرکتی رو به جلو است.

یادداشتها

۱. گزارش سازمان ملل متحد ۱۹۹۹ UNDP.
۲. روزنامه نگاران مجله اشپیکل - آلمان & Martin Schumann.
۳. استفان دوویلدر Stefan de Vylder در مقاله چاپ شده در روزنامه Arena - ۳: ۱۹۹۸.
۴. جمعیت سوئد ۹ میلیون نفر است.
۵. گزارش UNDP، سال ۱۹۹۹.
۶. روزنامه داگن نی هتر - چاپ استکهلم - سوئد.
۷. منبع شماره ۳.
۸. بازگشت طبقه کارگر، نام کتاب یوران گریدر به زبان سوئدی است.

است. اگر همین حالا اتحادیه اروپا و کشورهای بزرگ صنعتی جهان با هم بپذیرند که بر مبادلات ارزی مالیات وضع شود، چه خواهد شد؟ توپین پیشنهاد کرده است که با این پول، يك دولت جهانی یا سازمان ملل متحد نیرومند و اصلاح شده، بر پایه روابط برابر میان دولت‌های بزرگ و کوچک و کشورهای فقیر و غنی که در آن حق و توجوه وجود نداشته باشد، پدید آید.

پس انداز باز نشستگی را در اختیار

بگیرید

یوران گریدر^۸ می‌نویسد: این پول‌های ماست که در بازارهای بین‌المللی مالی به رقص درآمده و در گردش است. حال چه خواهد شد اگر صاحبان واقعی صندوق‌های باز نشستگی خود در نحوه به کارگیری سرمایه‌شان نظر بدهند؟ این پرسش واهی نیست. اکنون جذابیت سرمایه‌گذاری در بورسیه‌ها به سود بشریت، محیط زیست و همبستگی با کشورهای فقیر در میان اروپاییان و در جهان افزایش یافته است. آیا این همان بمب ساعتی نیست که تیک تاک می‌کند؟

شبکه‌های فراملیتی از سازمان‌های

مردمی

تکنولوژی مدرن ارتباطات در روند جهانی شدن نقش مؤثری داشته است. تا به امروز شرکت‌های بزرگ، از این امکانات سود برده‌اند؛ اما

● شکاف بین

کشورهای فقیر و غنی در ۳۰ سال اخیر سی برابر شده است. جهانی شدن، بر رقابت در بازار کار می‌افزاید و این رقابت بر سطح دستمزد اثر می‌گذارد به گونه‌ای که سطح حقوق مدیران عامل به سوی سقف، یعنی در حد «وال استریت» صعود می‌کند، در حالی که دستمزد کارگران کارخانه‌ها به سوی کف گرایش دارد (یعنی سطح دستمزد کارگران در چین و اندونزی).